

خوانش دینی به مثابه سازمان مفهومی در بازنگری ادبیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدباقر سیدنژاد*

نسیبه سلیمی**

چکیده

قوانین اساسی به عنوان متون مرجع همواره در معرض «خوانش»، «تفسیر» و «بازنگری» هستند. اهمیت اساسی این موضوع در آن است که «ضعف» یا «قوت» این دسته از قوانین مادر، مستقیماً از طریق نهادسازی به حوزه اجتماعی و جامعه، منتقل می‌شود. مقاله حاضر از چنین منظری و در عطف توجه به ویژگی‌های منحصر بفرد و ظرفیت درونزای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به واکاوی «ادبیات و مفاهیم» قانون اساسی پرداخته و از این طریق به لغزشگاه‌ها و نیازمندی‌های آن جهت بازخوانی‌های دینی، ابعاد و موضوعیت تازه‌ای بخشیده است.

اهمیت این مطالعه، علاوه بر ذکر مصادیق بازنگری، در چارچوبی است که به مثابه یک سازمان مفهومی روشمند، امکان مطالعات دقیق در ابعاد مختلف را فراهم ساخته و ضرورت‌های حقوقی ناشی از آن را یادآوری می‌کند. همچنین نتایج حاصل از این مطالعه چندوجهی، نشان می‌دهد که افزون بر وجود «مفاهیم مبهم و التقاطی»، قانون اساسی از حیث «ادبیات» هم ناسازگاری‌هایی دارد که ابعاد مهم آن، تنها با «خوانش دینی»، قابل تشخیص است. این اثر با نگاه آینده‌پژوهانه، راهبرد اصلی بازنگری را معطوف به تقویت خوانش اسلامی تعریف کرده و در چنین چارچوبی، بازخوانی و اصلاح را پیگیری می‌کند.

واژگان کلیدی

خوانش دینی، متن، بازنگری، قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفاهیم مدرن، مفاهیم و ادبیات دینی

*. استادیار گروه تاریخ و تمدن و انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

sayyednejad@ut.ac.ir

** دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران

Salimi127@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 1398/11/02

تاریخ ارسال: 1398/03/21

دیباچه

قانون اساسی و ماهیت متغیر یا ثابت اصول آن، تابعی از جهان بینی، مبادی و مبانی انسان شناختی و هست‌شناختی است. از این رو، همه آنچه که در قانون اساسی، می‌تواند بیاید، "متغیر" و "تابعی از اعتباریات اجتماعی" نیست؛ همچنانکه همه آنچه در قانون اساسی می‌آید، از "ثوابت" و "محکمت‌های غیرقابل تغییر" نیستند. با توجه به این ملاحظات بنیادی، و تاکید بر اهمیت هم‌نشینی "محکمت‌های ثابت" در کنار "محکمت‌های غیرمحکمت‌متغیر"، اشاره می‌شود که طرح این موضوع در مطالعات بازنگری از این جهت، حائز اهمیت معرفت‌شناختی است که تمرکز بر بازنگری و تغییر، موجب غفلت از اهمیت "محکمت‌های غیرقابل تغییر" نشود؛ چه بسا که قانون اساسی از درون این ثوابت و محکمت‌هاست که مهبای تبیین بازنگری و توضیح ساختارهای هنجاری خویش برای تغییر و اصلاح می‌شود و به همان دلایل محکمی است که با استناد به آن دلایل، همه قوانین اساسی، تغییر پیدا کرده و یا قابل تغییر و اصلاح بشمار می‌آیند. (سید نژاد، 1395).

آنچه آمد، صرف‌نظر از موانع روانی و رسانه‌ای و سیاسی حاکم بر موضوع بازنگری قانون اساسی، به مثابه مدخلی است اساسی از حیث مسأله‌شناسی در بحث از بازنگری و نیز نیازمندی‌هایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای واکاوی‌های مفهومی پیدا کرده است. بر چنین پایه‌ای، مسأله مقاله حاضر این است: حالا که چنین امکانی وجود دارد، «ادبیات و مفاهیم» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - به عنوان اساس پشتیبانی‌کننده ساختار حقوقی، سیاسی و دیگر اجزاء قانون اساسی - چه نیازمندی‌های بازنگرنه‌ای پس از چهار دهه از تاریخ تدوین، یافته است و اینکه چگونه این نیازمندی‌ها و احتمالاً پیشنهادها جایگزین را می‌توان مطالعه کرد که با روح قانون اساسی سازگار باشد. مطالعه حاضر با چنین رویکردی، درصدد ارائه یک سازمان مفهومی سازگار و درون‌زا از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است؛ بطوری که بر اساس آن، امکان مطالعه علمی و شناسایی دقیق از نیازمندی‌های قانون اساسی، بیش از گذشته برای محققان حقوق اساسی و دیگر پژوهشگران فراهم شود. برغم تولید لثاری درباره ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شاکری، 1388)، یا «مفهوم بازنگری در قانون اساسی» (موسوی، 1392) یا بحث و بررسی درباره «علل (فروغی، 1395)، مصادیق (باقری، 1382) و یا مطالعات تطبیقی از حیث راهکارها (کاظم العنیک، 1394) یا مقایسه قوانین با تاکید بر بازنگری قانون اساسی در سال 1368» (خوبان، 1379) اما پژوهشی با عنوان و مساله و هدف پژوهش حاضر که در قالب یک مطالعه علمی و منسجم، و با رویکرد اصلاح و تغییر قانون اساسی، ابعاد و زوایای تغییر احتمالی قانون اساسی جمهوری اسلامی را بررسی کرده باشد، در طول تحقیق ملاحظه نشد و اثر حاضر، بدون آنکه ادعایی درباره احصاء دقیق یا تعیین همه مصادیق نیازمند تجدیدنظر و بازنگری در قانون اساسی وجود داشته

باشد، بر طرح صورت مسأله، تأکید کرده و اینکه چگونه سازمان مفهومی مورد نظر، با نیازمندی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حوزه ادبیات و مفاهیم، ارتباط مستقیمی دارد. بعلاوه، گرچه اشاره به موارد مصداقی از بازنگری و نیازمندی قانون اساسی برای اصلاح در این مقاله، از باب تمثیل است و نه از باب تعیین، اما با تأکید بر اهمیت نیازمندی‌های موجود، نشان می‌دهد که دستکم بخشی از این موارد، جز به سازمان مفهومی صائب و سازگار با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قابل تشخیص و اصلاح نیست و در مجموع، بر اهمیت و توان تشخیص‌دهی سازمان مفهومی و روش‌شناختی آن، دلالت دارد؛ همچنانکه با تسهیل مطالعه بازنگری قانون اساسی، جا و جایگاه مشکلات آنرا، تعیین می‌کند. در چنین چشم‌اندازی، بیش از آنکه پاسخ همه جانبه و دقیق به نیازمندی‌های مفهومی و ادبیات مدنظر باشد، بر ضعف‌های موجود و امکان اصلاح آن از طریق ارائه یک سازمان مفهومی منطبق با قانون اساسی، تأکید می‌شود و این مسأله از جهت هست‌شناسی و معرفت‌شناسی و نیز روش‌شناختی مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت حیاتی و راهبردی دارد؛ به نحوی که چنین سازمان مفهومی، به مثابه راهنمای ذوالوجه و اطمینان‌آوری می‌ماند که علاوه بر تشخیص ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در حوزه ادبیات و مفاهیم، چگونگی اصلاح قانونمند و علمی آن را با توجه مدعیان بسیار، امکان‌پذیر می‌سازد؛ بطوری که در ذیل آن، التقاط مفهومی و یا نگاه التقاطی، منتفی شده و با موضوعیت یافتن انسجام درونی و بیرونی قانون اساسی، مسأله به روز شدن آن با توجه به دگرگونی‌های اجتماعی و تغییر شرایط و گفتمان‌های واسط، مورد توجه قرار گیرد؛ و آنگهی، در فقدان چنین سازمان مفهومی، بحث از نیازمندی‌های هر قانون اساسی، همواره مؤکول به صورت‌بندی‌های مختلف و احیاناً متناقضی با محکمت و روح آن قانون خواهد بود؛ از این رو، فرجام بازنگری شده و بازنگری نشده قانون اساسی، تابعی از این گفتمان‌های واسط و صورت‌بندی‌های مفهومی ارزیابی می‌شود که ممکن است نسبت وثیقی با روح قانون اساسی نداشته باشد؛ حتی اگر در تعارض نباشد و این موضوع، به خصوص درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت بنیادی و حیاتی برخوردار است؛ هم از این جهت که خود قانون اساسی بر روح اسلامی و تغییرناپذیری اصول جمهوریت و اسلامیت به شکل توأمان و تفکیک‌ناپذیر تأکید دارد و هم از این جهت که در ذیل حاکمیت خوانش‌های سکولار در جهان امروز، نگرانی واقعی وجود دارد که نیازمندی‌های قانون اساسی و نحوه بازنگری آنها، از مسیری دنبال شود که به نحو پیشینی برخلاف «روح»، «جهت» و «محکمت» قانون اساسی باشد. ضمناً امید آن هست که با تأکید بر ضرورت ارائه چنین چارچوب معنابخشی در قالب یک سازمان مفهومی متجانس، منسجم و یکپارچه، امکان بیشتری برای تأمل و بازنگری علمی در قانون اساسی فراهم شده و مدخل جدیدی برای مطالعات دقیق پیرامون نیازمندی قانون اساسی در حوزه ادبیات و مفاهیم ایجاد نماید.

بطور خلاصه، مدلول یا پیش‌فرض طرح این مبحث، اهمیت وجود "یک نظام معنایی مستقل، غیرالتقاطی، منسجم و یکپارچه و پیراسته" است که خود، مستقلاً موضوعیت دارد و تفصیل آن، مجال دیگری می‌طلبد اما با این فرض بنیادی، ضرورت پرداختن به مسأله بسیار مهم «خوانش» و انواع آن را بیش از پیش عیان می‌نماید. مسأله خوانش‌ها، آنقدر اهمیت دارد که اگر ادبیات و مفاهیم بکارگرفته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با «خوانش کاملاً خوانا و منسجم»، نظم و نظام نیاید و یا در مراحل بازنگری بواسطه آن اصلاح و پیراسته نشود، نوعی «التقاط مفهومی» یا «التقاط دینی و غیردینی» را دامن زده و ای بسا که به مرور زمان، جایگزین خوانش اصیل قانون اساسی شود. در اینجا خوانشی، موضوعیت پیدا می‌کند که بواسطه آن، علاوه بر پیرایش التقاط مفهومی، نگاه التقاطی را منتفی سازد و در بازنگری، وجود مفاهیمی همچون «امپریالیسم» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در قانون توجه و بازنگری قرار دهد. البته در این مقاله، قرار نیست که بر هر ضعف و کاستی یا نیازی در قانون اساسی پرداخته شود بلکه بر نیازمندی‌های لازم‌التأملی در بازنگری قانون اساسی متمرکز می‌شود که بطور خاص، مربوط به مهمترین ساحت نظری یعنی ساحت «ادبیات و مفاهیم» قانون اساسی جمهوری اسلامی است؛ بدون آنکه نفیاً و ایجاباً درباره ضرورت بازنگری در حوزه‌های دیگر ورود پیدا کند. بدیهی است در چارچوب و محدوده‌ای که ترسیم شد، واکاوی‌های مفهومی و نظری، با تمرکز بر متن، مفاهیم و ادبیات قانون اساسی جمهوری اسلامی، پیش خواهد رفت.

درنگی در پیشینه بازنگری قانون اساسی

اولین بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال 1368 ه. ش، تجربه مثبتی ارزیابی می‌شود که متضمن تغییراتی در «سطح مفاهیم و ادبیات» و نیز «اصلاح ساختاری و نهادسازی جدید» بود. اما میزان تغییرات و اصلاحات صورت‌گرفته در سطح مفاهیم و ادبیات، به مراتب کمتر از اصلاحات در سطح ساختاری و نهادی بوده است؛ حذف عبارت «مرجعیت» در اصل 109، و قرار گرفتن عبارت «ولایت مطلقه امر» به جای عبارت «ولایت امر» در اصل 57، و تغییر عنوان مجلس شورای ملی به جای «مجلس شورای اسلامی» از جمله بازنگری‌های صورت‌گرفته در سطح عناوین، مفاهیم و ادبیات می‌باشد.

در مجموع، اولین بازنگری قانون اساسی با برطرف کردن مشکلات موجود در آن مقطع زمانی، موجب تقویت اصول اساسی شد و در عین حال، این بازنگری، شامل موارد مهمی به خصوص در سطح مفاهیم و ادبیات، نشد؛ همچنانکه مفاهیمی همچون «امپریالیسم» در قانون اساسی جمهوری اسلامی باقی مانده که ضمن اینکه مشکلاتی از آن حیث پیکره‌بندی دارد، با روح دینی حاکم بر قانون اساسی هم سازگاری ندارد. از این منظر، قانون اساسی همچنان نیازمند بازخوانی دینی و بازنگری در

سطح ادبیات و مفاهیم ارزیابی می‌شود.

به خصوص اگر توجه شود به اینکه مفاهیم و کلمات، علاوه بر وجود لفظی، دارای موجودیتی غیرلفظی هستند که حقیقت آن مفاهیم را تشکیل می‌دهند. از این منظر، همچنانکه لازم است به آفرینش آنها تحت تأثیر گفتمان حاکم بر فضای سیاسی و اجتماعی مربوط به دوره تدوین قانون اساسی، توجه گردد، تطورات مفهومی آنها نیز از حیث معنابخشی، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. و این موضوعی است که به هر دو وجه‌اش در رابطه با قانون اساسی کمتر توجه شده و چه بسا این بی‌توجهی، موجب می‌شود که به مرور زمان، مفاهیم موجود در قانون اساسی در اثر ابهام یا نقاط و یا خوانش‌های سکولار، به ضد پیکر معنای سابق و دینی خود بدل گردد. بر این مبنا، در ادامه، با تقدّم توضیحاتی پیرامون متن و ارتباط زبان و معنا، به بررسی متن قانون اساسی و واکاوی مفاهیم و تحولات آن پرداخته می‌شود.

1- فهم متن و موضوع خوانش‌ها

مفاهیم زمانی که شکل می‌گیرند، در چرخه‌ی به‌هم پیوسته و مرتبطِ فهم، متن، خوانش، گفتمان و ذهن قرار گرفته و بطور مداوم در این چرخه در رفت‌وآمدند. و در این میان، «هر متنی را می‌توان جهانی در نظر گرفت که واژگان و مفاهیم خاص خود را دارد و از جهان متن دیگر، متمایز است. این متون، یا جهان‌های متون، شبکه‌ای از مفاهیم و طرح‌هایی نو درمی‌افکنند و در صدد انتقال دادن معنا و تصویری خاص به خواننده خود هستند. از این‌رو، خواننده متن، جهان جدیدی را می‌گشاید» (قائمی نیا، 1378: 180-189). از آنچه به اختصار اشاره شد، معلوم می‌شود که مسأله‌ی فهم متن و خوانش آن، موضوعیت ویژه‌ای دارد. مخصوصاً وقتی که توجه شود، فهم متن و خوانش آن، غیر از معنای متن است؛ ولی «ارتباط بسیار نزدیکی با همدیگر دارند [زیرا] معنا چیزی است که متن حامل آن است» (قائمی نیا، 1378: 180-189). در عین حال، «اساساً فهم، کنشی ارجاعی و ترددی است (پللمر، 1377: 98)، و دوری بودن فهم نیز از ویژگی ساختاری فهم است» (نیکویی، 1386: 44 و 45). بنابراین، «هیچ فهم و تفسیری بدون یک موقعیت هرمنوتیکی میسر نیست» (ریخته‌گران، 1378: 228). از این‌رو، فهم از صفر آغاز نمی‌شود و هیچ‌کس با ذهن خالی به سراغ متن نمی‌رود. بنابراین، اساساً فهم بدون سازمان مفهومی متشکل از شبکه‌ی باورها و مفاهیم، امکان‌پذیر نیست و «هرگونه فهم و تفسیری مبتنی بر پیش‌ساختار و پیش‌فرض است» (واعظی، 1393: 166-167).

براین اساس و با تأکید بر خوانش‌پذیری متون، می‌توان چنین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کرد که اساساً قوانین اساسی، بر اساس خوانش‌ها فهم می‌شوند و در این میان، تشخیص اینکه این متون مرجع، با چه خوانشی، فهم شده و بازنگری می‌شوند، مسأله به‌غایت درخور توجه در مطالعه حاضر

است. بدیهی است که منظور از خوانش در این پژوهش، صرف مرور یک متن نیست و با مفاهیم قریب آن، هم چون «بازیابی» یا «بازخوانی» متفاوت است. در واقع، خوانش، به چارچوب نظری و سازوکار فهم آگاهانه در هنگام بازخوانی یک متن اشاره دارد. بطوری که در خوانش یک متن، با آگاهی یافتن از پیش فرض‌های حاکم بر مفاهیم، فهم آن متن امکانپذیر می‌شود؛ از این رو، خوانش‌ها حداقل میان متن و بازنگری نیز بشمار می‌آیند همچنانکه خوانش‌ها سمت و سوی تغییرات و بازنگری را نیز تعیین می‌کنند. از آنجا که فهم و خوانش، مسأله امروز و دیروز نیستند، با قبول اصل آن، در دوره‌های اخیر، نظریات بسیار متنوعی درباره جهان متن، معنا و فهم خواننده از آن، مطرح شده است. به تبع آن‌ها، نظریات متنوعی هم درباره انواع خوانش، ارائه شده که به این شکل، قابل دسته‌بندی هستند:

1-1- نظریه‌های افراطی:

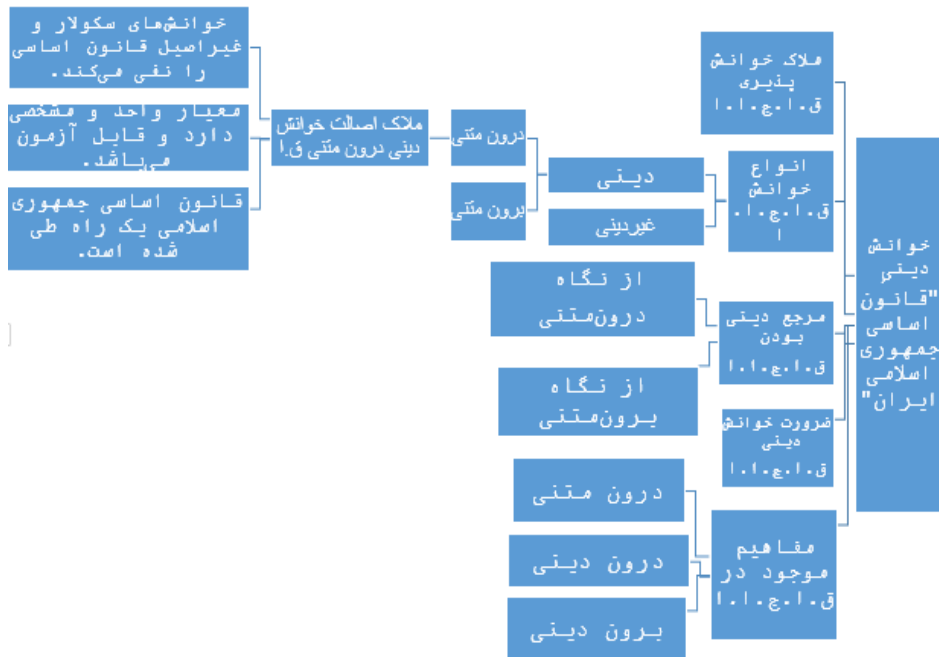
در این نوع از خوانش‌ها، اصل بر این است که هر خوانشی از متن، امکان پذیر است؛ «مرگ مؤلف» از مختصات اصلی این نوع رویکرد است. بنظر پست مدرن‌هایی نظیر گادامر، معنای متن هرگز معین نیست و این معنا همیشه به مخاطبان و خوانندگان آن وابسته است تا از آن چه بفهمند. بر این مبنا هر نوع خوانش، حتی خوانش صددرصد سکولار از قانون اساسی جمهوری اسلامی، امکان‌پذیر گشته و روا شمرده می‌شود.

1-2- نظریه‌های تفریطی:

نظریه‌های تفریطی در نقطه مقابل نظریه‌های افراطی، برآنند که متون به‌مثابه امور ثابت و تغییرناپذیر، به هیچ وجه قابل تفسیر نیستند. جریان‌های ظاهرگرا چنین پیشفرض‌هایی دارند و جزم برظواهر و تعصب بر آنها از پیامدهای چنین رویکردی در خوانش متون ارزیابی می‌شوند.

1-3- خوانش مختار:

در خوانش مختار ضمن فاصله‌گیری از هر دو طیف افراطی و تفریطی، قائل به خوانش‌پذیری متون بوده و حد و مرزی نیز با دیدگاه تفریطی دارد. براین اساس، معتقدیم متن وافی به مقصود است اما برخی ابهامات موجود و نیز سوء فهم‌ها و خوانش‌های ناسازگار هست که متن را دچار مشکل کرده و آن را نیازمند تفسیر می‌سازد. بنابراین با تأکید بر اینکه هر خوانشی از قانون اساسی را روا نیست، خوانشی را در کانون توجه قرار می‌دهد که متناسب با متن و روح حاکم بر قانون اساسی باشد.



نمودار: خوانش دینی قانون اساسی در یک نگاه

2- شأن هست‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی «خوانش دینی»

«خوانش دینی به مثابه یک سازمان مفهومی است که پیش از این درباره آن، طرح مساله شد و در نسبتی دو سویه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر مبنای آن، خوانشی «اصیل»، «سازنده» و دارای مرجعیتی «خودبسنده» بشمار می‌آید. بطوری که «حاکمیت دین در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی»، و نیز «نظم سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی» از مهمترین عناصر این خوانش بشمار می‌آیند که اصول مهم قانون اساسی از جمله اصل 4 و 56 بر آن، دلالت صریح دارند و هرگونه بازننگری نیز بر اساس اصل 177 مشروط به آن است. این خوانش دینی، در تدوین، فهم، تفسیر و بازننگری قانون اساسی، مؤثر و بلکه اهمیت هست‌شناختی دارد و در مجموع، نشان می‌دهد که خوانش دینی در قیاس با رویکردهای غیردینی، به دلیل تناسب ماهوی و روحی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مطابقت با اصل بازننگری (اصل 177)، از شأن معرفت‌شناختی و درون‌متنی محکم و متقنی برخوردار است. همچنین به لحاظ روش‌شناختی، خوانش دینی با ارائه سازوکار روشمندانه، ضمن تشخیص‌دهی، از گسیختگی پیوند دین با قانون اساسی در جریان بازننگری ناشی از شتاب تحولات و مصلحت‌اندیشی فزاینده، جلوگیری کرده و رشته پیوند آنها را هم محکم‌تر می‌سازد. همچنین، خوانش دینی علاوه بر تسهیل و کمک به شکلگیری، حفظ و تقویت انسجام مفهومی،

امکان شناسایی و اصلاح عبارات و مفاهیم ضددینی و یا غیردینی نامنطبق با روح متن دینی را فراهم می‌سازد» (سید نژاد، 1395).

بطور کلی، سازمان مفهومی و خوانش مختار برای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، سازمانی مرکب از «خوانش» و «دینی» است که در مفهوم نهایی، امری بسیط است. اما در مقام تجزیه و تطبیق، اشاره دارد بر اینکه قانون اساسی یک متن است و مانند هر متن دیگری، در معرض خوانش‌های متنوعی قرار دارد، با این تفاوت که خوانش اصیل و متناسب با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی، خوانش دینی است. تأکید بر مسأله خوانش دینی از نگاه درون متنی، هم، موضوعیت دارد؛ به این معنا که علاوه بر اصل 177 که با تعیین محدوده و سازوکار بازنگری، صریحاً بر ظرفیت منعطف، قانونی و رسمی بازنگری دلالت دارد، همچنین با وجود امکان خوانش‌پذیری‌های مختلف، با خوانش دینی، سنخیت وجودی دارد؛ همچنانکه خوانش‌های ضددینی و غیردینی هم با آن، فاصله هویتی دارند، گرچه امکان ناپذیر نیستند. از این جهت، خوانش سکولار-به‌عنوان مثال- از دو منظر و به دو اعتبار می‌تواند قانون اساسی را سکولار و البته ناصواب، خوانش کند: نخست، براساس خوانشی فرامتنی و مبتنی بر مبانی و مفاهیم سکولاریستی، بدون آنکه به اصل متن رجوع نماید. دوم آنکه این خوانش، درون متنی باشد، ولی با تمرکز بر ادبیات، مفاهیم و اصولی که ابهام دارند و غیرصریح هستند، صورت گیرد. اما خوانش سکولار به دو وجه سکولارش، محل اشکال جدی است؛ هم به جهت پیشفرض‌های سکولار و غیردینی بودنشان و هم از این جهت که هیچ توجهی به صراحت متن قانون اساسی ندارد و ارجاعات آن، مبتنی بر محکومات قانون اساسی نیست.

در این مطالعه با علم به انواع و مراتبی از خوانش دینی، تأکید می‌شود که در دینی بودن و نوع خوانش هم، خود قانون اساسی کفایت می‌کند. بخصوص که ملاک و معیار این نوع خوانش، اصول دینی ثابت اساسی تغییرناپذیر و مصرح قانون اساسی می‌باشد. و این نوع خوانش دینی، مبتنی بر متن قانون اساسی است و نسبت به انواع دیگر خوانش دینی، روشمند بوده و از اصالت و اعتبار درون متنی برخوردار است و نیازی به ارجاع به بیرون از خود قانون اساسی ندارد. از این منظر، «دینی بودن» خود قانون اساسی جمهوری اسلامی شرط لازم و ضروری برای خوانش دینی است و هم بر «وثاقت دینی» متن قانون اساسی دلالت دارد که از منظر درون متنی و برون متنی، محل دقت است.

3- ضرورت «خوانش دینی» در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی:

برغم آنچه که گفته شد و اینکه سازگاری و سنخیت وجودی خوانش دینی با متن و روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایجاب می‌نماید تفسیر و بازنگری و فهم آن نیز با خوانش دینی، الزامی باشد، اما در عین حال ضرورت‌هایی هم برای خوانش دینی قانون اساسی وجود دارد زیرا برغم تلاش و مجاهدت خبرگان قانون اساسی و برغم وجود اصول مترقی و وجود مفاهیم کلیدی و مهم

دینی در قانون اساسی، عباراتی در متن این قانون هست که متضمن مفاهیم سکولار و مشکوک بدان است؛ مفاهیم و ادبیاتی که با روح دینی حاکم بر قانون اساسی سازگاری ندارند و وجود این گونه مفاهیم و ادبیات، امکانی فراهم نموده که برداشتهای سکولار از قانون ولو با سختی محتمل تر شود. ضرورت دیگر، ناظر به دینی بودن قانون اساسی است که بری شدن آن از مفاهیم سکولار را الزامی می‌سازد و اگر اینگونه نباشد، یک متن متناقض‌نمایی خواهد شد که در فقدان یکدستی و انسجام درونی، فهم قانون اساسی را مشکل می‌کند. بنابراین، از آنجا که تنها خوانش دینی است که امکان شناسایی و مطالعه مفاهیم سکولار و تناقضات موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی را فراهم می‌کند، خوانش دینی برای فهم و تفسیر و به ویژه بازنگری، ضرورت می‌یابد.

4-دسته‌بندی مفاهیم موجود در قانون اساسی:

با واکاوی مفاهیم موجود در قانون اساسی می‌توان آنها را به سه دسته معنادار از جهت موضوع پژوهش، تقسیم کرد:

- 1- مفاهیم «درون متنی» لا اقتضا و مشترک که تقریباً نسبت به دینی یا غیردینی بودن، بی‌طرف بشمار می‌آیند؛ مانند: معضل، اختلاف، لوایح، طرح.
- 2- مفاهیم «درون دینی» اختصاصی که مبتنی بر اندیشه دینی و پیش‌فرض‌های دینی می‌باشند. مانند: توحید، ولایت فقیه، جمهوری اسلامی، موازین اسلامی.
- 3- مفاهیم «برون دینی» جهت‌دار (مدرن): مفاهیم و عباراتی، برخاسته از اندیشه مدرن و غیردینی که در معنای مبدأ، متضمن پیش‌فرض‌های سکولار است. مانند: «امپالیسم»، «حاکمیت ملی»، «دولت‌ملت».

در رابطه با اهمیت دسته دوم و سوم می‌توان گفت که قوانین اساسی بطور کلی، متضمن مفاهیم و عباراتی هستند که ماهیت و موجودیت قانون به وجود آن مفاهیم وابسته است. اهمیت این مفاهیم به قدری است که چنانچه از متن قوانین اساسی حذف شوند، قوانین اساسی موجودیت خود را از دست خواهند داد. این مفاهیم علاوه بر وجود لفظی، وجود غیرلفظی دارند که حقیقت آنها را نشان می‌دهد. بنابراین، اگر عیناً به متنی خارج از جهان فرهنگی خویش، وارد شوند، کم و بیش معنا و مفهوم و نیز تبعات گفتمانی خویش را هم بر متن دوم تحمیل می‌کنند، در نتیجه، اخذ آن‌ها در قانون اساسی، نیازمند توجه و دقت نظر است. بهمین منظور، در ادامه با ذکر نمونه‌هایی، مفاهیم و ادبیات متنافر با قانون اساسی واکاوی می‌شود.

1-4- واکاوی مفاهیم و ادبیات «برون دینی» قانون اساسی

مفاهیم و ادبیات مدرن؛ لغزشگاه قوانین اساسی دینی
بررسی مفاهیم مدرن، تنها تبعی زبان‌شناسانه به معنای واژه‌شناختی آن‌ها نیست. همچنین

بررسی مفاهیم مدرن و نحوه استقرار آن‌ها در ادبیات و گفتمان و یا متن، تنها بحثی از سر علایق تخصصی و موشکافی‌های محققانه نیست، بلکه مفاهیم دقیقاً با جهان سیاسی-اجتماعی و گفتمان‌ها پیوند دارند. برغم اختلاف مراتب، قدر مشترکی وجود دارد، با این دلالت معنایی که انتقال یک مفهوم نه صرفاً انتقال یک واژه، بلکه ورود قطعه‌ای و بخشی از یک جهان به جهانی دیگر است. از اینرو بررسی مفاهیم مدرن عمیقاً با نظم سیاسی-اجتماعی امروز ما پیوند خورده است (کچویان، 29:1393). این معنا بخصوص درباره ادبیات و مفاهیم مدرن بعنوان ادبیات حاکم بر قوانین اساسی جهان امروز، صادق است؛ از این رو، نظریاتی مانند نظریه کارل اشمیت درباره قانون اساسی (Schmitt, 2008) پیشفرض‌ها و اقتضائاتی دارند که با وضع و ماهیت مطلوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متفاوت و احیاناً مغایر ارزیابی می‌شوند. مهمترین وجه فاهمه مفاهیم و ادبیات مدرن، رشنالیتی است که در پیوند با مادی‌گرایی، به مرکزیت‌زدایی از دین، و مدرن‌سازی مفاهیم و سکولارسازی گفتمان‌ها، معنای وجودی بخشیده است. در اینجا در صدد توضیح و شرح آن و چگونگی راهیابی آنها به مفاهیم قوانین اساسی مدرن نیستیم. بلکه بر بار معنایی این مفاهیم تأکید داریم که این مفاهیم، مفاهیم خنثی نیستند بلکه حامل معنا و مفهومی مدرن می‌باشند. توگویی گریز از دین و هویت سکولاریستی در درون این مفاهیم حضور دارد. بنابراین، این مفاهیم صرفاً کلمات بدون جهت‌گیری محتوایی نیستند و در راهیابی یا نقل و انتقال خود به قوانین اساسی دیگر، معنا و مفهوم پیش‌گفته را با خود، می‌برند. نتیجه‌ای که گرفته می‌شود، نه خودتحریمی و تعطیلی قانون اساسی، بلکه تأمل در اقتضائات آنها و تنقیح آن تا حد ممکن از طریق شیوه محتوایی کارآمد و مؤثر (خوانش دینی) است. زیرا بدون چنین سازمان مفهومی و یا در فقدان سازوکار محکم و تشخیص‌بخش، امکان‌گزینه‌ش هم ساده‌انگارانه خواهد بود.

از این رو، پیدایش و تولد نظام‌های حقوق اساسی در بستر شرایط و اقتضائات دنیای مدرن، خود، مؤیدی بر حضور مفاهیم مدرن در حقوق اساسی مدرن و به تبع آن در قوانین اساسی مدرن می‌باشد. و آنگهی، نقل و انتقال مفاهیم به شدت سکولار شده و مدرن، لغزشگاه بزرگی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تدوین، تفسیر، خوانش و بازنگری در معرض خطر آن قرار دارد چرا که دین در این قانون اساسی، جنبه هست‌شناختی دارد و راه یافتن مفاهیم مدرن و گفتمان مدرن به آن، بدون آنکه تدبیر اساسی در آن‌باره شود، می‌تواند احیاناً مخاطرات و تهدیداتی از نوع تهدید وجودی در دراز مدت برای آن داشته باشد. در هر صورت در استفاده گریزناپذیر از مفاهیم مدرن، باید با علم به پیامدهای آن، آنچنان آن مفاهیم و پیکره‌بندی آنها را در درون فرهنگ و مفاهیم دینی صورت‌بندی نمود که امکان تفسیر سکولار و یا برداشت غیردینی از آنها به حداقل ممکن رسد.

با تقریری که آمد، معلوم می‌شود که یکی از نیازمندی‌های قانون اساسی برای بازنگری، مطالعه

این قانون از منظری است که در صورت راهیابی و حضور مفاهیم مدرن در قانون اساسی، می‌تواند در پیوند با فشار گفتمان حاکم از بیرون، این خطر را ایجاد کند که خوانش‌های سکولار در فقدان یا ضعف خوانش دینی، خود را بر قانون اساسی و خوانش آن، تحمیل نمایند. در ادامه برخی از مفاهیم مدرن موجود در قانون اساسی با خوانش دینی، واکاوی و بازخوانی خواهند شد، البته ذکر این موارد از باب مثال و نمونه می‌باشد و پرداختن به تمامی موارد نیازمند مطالعات بیشتری است.

1-1-4- مفهوم حاکمیت و ابهامات آن در قانون اساسی:

حاکمیت به عنوان بنیادی‌ترین نهاد در جوامع مدرن، در متون حقوقی بر قدرت و اراده فائده‌ای دلالت دارد؛ در این میان، این پرسش قابل طرح است که «این اراده‌ی برتر از کجا ناشی می‌شود و چگونه بوجود می‌آید» (عمید زنجانی، 1377، ج 1: 73). در ادبیات حقوق اساسی، «حاکمیت» با ماهیتی مدرن ضمن دلالت بر انحصار مشروع، منشأ و محتوای آن با پیشفرض‌های سکولار و نیز قدرت (و نه حقیقت) ارتباط دارد، اما فارغ از شأن و وضع «برون‌دینی» این مسأله برغم تفاوت‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یافته، باز هم قابل تأمل است. به خصوص که ابهامات موجود از همان اولین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بواسطه وجود موافقان و مخالفان سرسخت مطرح بوده است؛ مخالفان با اشاره به عنوان «جمهوری اسلامی» در این اصل، «بر این باور بودند که بموجب این اصل، نظام سیاسی ایران برخوردار از نوعی ثنویت در حاکمیت می‌باشد. زیرا جمهوریت نمایانگر حاکمیت ملی و اسلامیت نمایانگر حاکمیت دینی است و پذیرش توأمان دو نوع حاکمیت و تلفیق و سازگاری میان آن‌ها در هیچ یک از قوانین اساسی موجود در نظام‌های سیاسی به چشم نمی‌خورد. درمقابل، موافقان هم به اشکال مختلف هرگونه تضاد ظاهری میان دو مفهوم جمهوری و اسلامی را منتفی دانستند (جوان آراسته، 1377: 70-71). این دوگانه‌پنداری از «جمهوری اسلامی»، ناشی از سلطه‌ی معنا و مفهوم مدرن و سکولار از حاکمیت است و موجب شده که "مردم‌سالاری دینی" به عنوان یک مفهوم بسیط، فهمیده نشده بلکه تصور شود که گویی، "مردم‌سالاری" بنابر اصل هست‌شناختی، از "دین" جدا و غیر قابل جمع است که در جمهوری اسلامی، به شکل پارادوکسیکالی بهم سنجاق شده است!

بنابراین، قدمت «مساله‌مندی حاکمیت» را می‌توان از زمان مشروح مذاکرات قانون اساسی و از هنگام تصویب این اصل و اظهارات موافقان و مخالفان دنبال کرد. اظهارات متفاوت نمایندگان حاکمی از آن است که تصور یکسانی از معنا و مفهوم این اصل، بین نمایندگان نبوده و تفسیر متنوع آنان از حاکمیت ملی و تناقضی که برخی از اعضاء، میان حاکمیت ملی مطرح شده در این اصل با حاکمیت الهی و اصل ولایت فقیه - اصل 5- احساس کردند، شاهد بر این مطلب است (ورعی، 1385: 343-353). اما قدر متیقن اینکه «تدوین کنندگان قانون اساسی نتوانسته‌اند به نیکی رابطه میان حاکمیت

مردم و حاکمیت الهی را در این اصل تبیین و تشریح کنند» (مهاجری و اشکبوس، 1395: 13). این موضوع به شکل قوی‌تر درباره اصل 56 مطرح شده است؛ «اصلی که از یک سو، از اصول بسیار مهم و کلیدی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و حتی می‌توان گفت که مهمترین مبنای نظری برای ساختار اصلی آن است که نوع حکومت را در اصل اول، "جمهوری اسلامی" معرفی می‌کند، اما از سوی دیگر، به سبب ابهامی که دارد، موجب شده مسأله دوگانگی در حاکمیت قانون اساسی با تأکید بر جدایی "حاکمیت ملی" از "حاکمیت اسلامی" و با استناد به همین اصل، طرح شود. و احياناً از آن به مثابه پلی برای تخطئه کلیت قانون اساسی و ساختار اصلی و متمایز آن یعنی "مردم سالاری دینی" استفاده شود به بهانه اینکه قانون اساسی "نقض درونی" دارد. علاوه بر ابهامی که خود حاکمیت و اطلاق آن در اصل 56 دارد، آشنایان به مباحث حقوقی می‌دانند که عنوان "حاکمیت" به نوعی از اطلاقی قیدناپذیر برخوردار است. از اینجا، إشکال مستشکلین بر اصل 56 وجه دیگری پیدا می‌کند؛ به این معنا که عبارت "حاکم" در بخش متأخر این اصل - "هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم کرده است" - مفید اطلاق و "حکومت مردمی" را ثابت می‌کند اما از سوی دیگر، عبارت ماقبل آن، مبنی بر اینکه "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست" حاکمیت الهی را تثبیت می‌نماید. ابهام موجود، تفکیک «مرجعیت حکم» با «محتوا» باعث می‌شود از سویی، این إشکال طرح شود که بر مبنای حاکمیت انسان و اطلاق آن که در این اصل آمده، جایی برای حاکمیت مرجعیتی بیرون از انسان باقی نماند بخصوص اگر «مرجعیت حکم» با «محتوا» در این اصل تفکیک شود. و از سوی دیگر، با نظر به بخش اول و اطلاق آن درباره حاکمیت خدا، جایی برای حاکمیت انسان باقی نمی‌ماند. گرچه این ابهام با استناد به اصول دیگر توجیه پذیر است، اما وجه مبهم خود این اصل، موضوعیت دارد و باعث چالش‌های نظری دامنه‌داری شده که همچنان ادامه دارد. از همین رو، برخی بر مبنای قسمت دوم استدلال می‌کنند که نافذترین اراده سیاسی در قانون اساسی، اراده عرفی است و باید بر مبنای این اصل، قانون اساسی مورد بازنگری قرار گیرد؛ بگونه‌ای که هر حاکمیتی که معارض و ناقض حاکمیت ملی باشد، بنحوی باید حذف یا تعدیل شود که حاکمیت عرفی را تحت الشعاع قرار ندهد. در این میان، کم نیستند کسانی که از موضع و پایگاه تفکر مدرن، بحث می‌کنند که حاکمیت ملی می‌تواند حاکمیت دینی را نقض کند؛ همچنان که در قوانین اساسی سکولار چنین است. از سویی، طیف دیگری بر مبنای أخذ عنوان "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست"، آنرا به حاکمیت مطلق شرعی، تفسیر کرده که با استناد به اصول دیگر همچون اصل چهارم و اصل پنجم، آنها نشانه تفوق حاکمیت شرعی بر حاکمیت ملی بشمار می‌آیند. بر مبنای این ابهامات و إشکالات، مباحث چالشی زیادی اتفاق افتاده است و می‌توان گفت که بیشترین مباحث چالشی مربوط به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در

طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، راجع به ابهام موجود درباره نسبت بین "جمهوریت و اسلامیت" و "نحوه اجتماع آنها در قانون اساسی" است. بنابراین ملاحظه می‌شود که وجود این ابهامات، امکان تفسیرهای متعدد و احيانا سکولار و متناقض از قانون اساسی را فراهم می‌سازد. این مشکلی است که به نظر بایستی مشمول بازنگری شده و راه‌حلی برایش پیدا کرد. برای حل این تعارض و تدقیق نسبت جمهوریت و اسلامیت، برخی از بزرگان وارد ماجرا شده و راه‌حلی داده‌اند که به نظر ابهام را بیشتر از آنکه حل کند، تقویت و به معما تبدیل می‌کند. استاد شهید مطهری در توجیه این مسأله، "اسلامیت" را ناظر بر "محتوای نظام" و "جمهوریت" را معطوف به "شکل نظام" تحلیل کرده‌اند. استاد جوادی آملی، حل نزاع ناشی از تعارض مسأله جمهوریت و اسلامیت را تفکیک "نقش تکوینی" و "نقش تشریحی" دانسته و معتقدند که مردم در حاکمیت "نقش تشریحی" ندارند و نمی‌توان مشروعیت حکومت را از آن مردم دانست. برخی دیگر از اندیشمندان، حاکمیت انسان‌ها در اصل 56 را به "حاکمیت بیرونی و استقلال از دیگر کشورها" معنا کرده‌اند. در این میان، نظرات آیت الله خامنه‌ای درباره مردم‌سالاری دینی متضمن افق‌های جدیدی است که می‌تواند مبنای بازنگری قرار گیرد. در این باره همچنین می‌توان مشروعیت چند سطحی را از اسلام استنباط کرد که علاوه بر شمول آن بر ولایت شخص اول، بخشی از مشروعیت به عدالت حکومت و سیاست‌ها و نیز بخشی به رضایت مردم برگردد که خود، در موضوع مشروعیت یک شیفت پارادایمی است بخصوص در قیاس با آنچه که در بین مسلمانان و فقه سیاسی و نیز ادبیات سیاسی مدرن، مشهور است، «(سیدنژاد، 1395).

باتوجه به توضیحات فوق بنظر می‌رسد ابهام در اصل 56 یک موضوع پذیرفته شده و تقریباً اجماعی است که هم، دست معارضان را باز می‌گذارد تا با استناد به آن استدلال کنند که جمهوریت با اسلامیت تناقض دارد، یا فراتر از آن، مدعی شوند که قانون اساسی بنحوی تدوین شده که اسلامیت، جمهوریت را نقض می‌کند. و هم اینکه باعث می‌شود که متن قانون اساسی یک متن پارادوکسیکالی ترسیم شود.

لذا در مقام اصلاح و بازنگری، بواسطه سازمان مفهومی یکپارچه و یکدست و منسجم خوانش دینی می‌توان در وهله اول، اصل 5 را بر اصل 56 مقدم داشته و در وهله دوم بجای لفظ «حاکم» در عبارت «و هم او انسان را بر سرنوشته اجتماعی خویش حاکم کرده»، از عبارت جایگزین «حق دخالت» استفاده شود. زیرا «دخالت مردم»، با تفاوت مراتبی که دارد، عنوانی است مشترک در نظام‌های دموکراتیک که بر وجه جمهوریت نظام جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد؛ و از این جهت، «حق دخالت» به مثابه ادبیات رایج در حقوق اساسی، هم با مسأله حکومت‌های مردم‌سالار، سازگار است و هم، رافع اشکال حقوقی و معنایی است که بدان اشاره شد. بعلاوه، در این صورت، اصل 56

با اصول اساسی و متقن قانون اساسی در تناقض نخواهد بود همچنین از لحاظ خوانش دینی اگر لفظ «دخالته» بکار رود، محتوای تغییر یافته اصل 56، دینی خواهد بود، زیرا قدر متیقن از عبارت «خلیفه» در آیه مربوطه (آیه 30 از سوره بقره)، در برگزیده مفهوم «حق دخالت» مردم هست ۱ و بعلاوه در آن صورت با عبارت ابتدایی اصل 56 که سازگاری مفهومی خواهد داشت، و از آنجا که مستند به آیه قرآن می‌باشد، مرجعیت دینی هم خواهد داشت. فارغ از پیشنهاد مطرح شده، تقریباً تردیدی وجود ندارد که در این اصل کلیدی قانون اساسی، ابهام یا ابهاماتی وجود دارد و این ابهام، نمونه‌ای از ابهامات معنایی و مفهومی موجود در عنوان حاکمیت هم است که رفع این ابهام‌ها از جمله نیازمندیهای روشن و لازم تغییر قانون اساسی در بازنگری است که با کاربست خوانش دینی، ممکن می‌شود.

در موضوع حاکمیت، نیازهای جدید و مسائل مستحدثه‌ای هم وجود دارد که در قانون اساسی، پاسخ لازم و کافی ندارند؛ به عنوان مثال، حاکمیت سایبری و تعیین مرزهای سایبری به عنوان پدیده‌ای نو، امروزه اهمیتش و نقض حاکمیتی ناشی از آن، به مراتب بیش از مطبوعاتی ارزیابی می‌شود که قانون اساسی بطور مفصل بدان پرداخته است. این خلأها و یا عدم توازن نیازمند اصلاح است و اسناد بالادستی برای همیشه نمی‌تواند جایگزین آن شود؛ بخصوص که جایگاه و نسبت این اسناد با قانون اساسی هم باید روشن باشد.

2-1-4- مفهوم دولت-ملت و ابهامات آن در قانون اساسی:

دولت-ملت، هم از جمله مفاهیم مدرن و کلیدی حقوق اساسی جهان امروزی است که با پیشفرض‌های غیردینی در ادبیات مدرن «بر ملاحظات متافیزیکی برتری دارد» (هیوبرت و رابینو،

1 - بر همین اساس، شهید صدر با عبارات تاثیرگذاری همچون: «إن الله سبحانه وتعالى شرف الإنسان بالخلافه على الأرض فكان الإنسان متميزاً عن كل عناصر الكون بأنه خليفة الله على الأرض وبهذه الخلافه استحق أن تسجد له الملائكة وتدين له بالطاعة كل قوى الكون المنظور وغير المنظور» (الصدر، 1399ق، 13-14)، بر اهداف الهی، ابعاد و نیز معنا و دلالت‌های عمومی مسأله خلافت و شرافت کل انسان‌ها پرداخته و در مهم ترین اثر خود پیرامون حقوق اساسی در اسلام، خلافت را اساس حکومت، و حکومت ملی را شأن و شعبه‌ای از خلافت عمومی انسان معرفی می‌کند؛ بطوری که اصل اول طرح شهید صدر به شرح زیر با تغییراتی در اصل مهم 56 قانون اساسی، آمده است: «إن الإنسان حرّ ولا سيادة لإنسان آخر أو لطبقه أو لأى مجموعة بشرية عليه. وإنما السيادة لله وحده. وبهذا يوضع حد نهائي لكل ألوان التحكم وأشكال الاستغلال وسيطرة الإنسان على الإنسان» (الصدر، 1979م).

1379:247)، بطوری که ضمن تفکیک حکمرانی سیاسی از دین، نظم حقوقی- سیاسی را بر پایه‌های تفکر سکولار استوار می‌سازد و در عین حال که این مفهوم متضمن تغییر و تطوری است اما «از زمانی که دولت ملی‌الگویی پذیرفته‌شده، شد کم کم شاهد این هستیم که اصول ملیت در قوانین اساسی دولت‌های جدید به عنوان پایه و مینا قرار گرفتند (ماتیل، 1383: 504-505)». براین اساس، دولت-ملت یک سازمان سیاسی مدرن با ارزش‌های مدرن محسوب می‌شود که در درون سرزمینی مشخص، جمعیتی با احساس هویت و سرنوشت و منافع مشترک را جای داده است که دولتی با انحصار مطلق کاربرد خشونت، آن‌ها را به هم پیوند زده و وظایف و حقوق آن‌ها را تامین می‌کند» (سلیمی، 1394: 9)؛ «دولت ملی همزمان با تطور معنایی دولت در دنیای مدرن، مشروعیت (به معنای اعلام قبول و صلاحیت دولت است که ادعای قانونی برای اطاعت کردن دارد)، حاکمیت و قلمرو داری بعنوان اجزای اصلی دولت قرار گرفتند. (ماتیل، 1383: 492)». «به لحاظ نظری محوری‌ترین چهره مدرنیته‌ی حقوقی-سیاسی، مجموعه ارزش‌ها و قراردادهای اجتماعی است که با پیدایش این تفکر، فرد در مقام «موجود خلاق قدرت سیاسی» مشروعیت دهنده‌ی قدرت حاکم در نظام حقوقی دولت شده است. از طرفی به اعتقاد برخی، اصولاً «دولت» فقط به «دولت مدرن» اطلاق می‌شود» (غمامی و آجرلو، 1397: 172).

از آنچه که آمد، می‌توان این جمع‌بندی را ارائه کرد که مفاهیم راه‌یافته از ادبیات مدرن به حقوق اساسی، در عین اینکه مفاهیم متغیری هستند، حامل ارزش‌هایی اند که خوانش دینی کمک می‌کند تا اقتضائات مفهومی آنها در بازنگری قانون اساسی لحاظ شود. و این موضوع ابعاد و پیامدهایی دارد که در مشروح مذاکرات و نیز خود قانون اساسی انعکاس یافته است؛ مانند اینکه «اصل 115 قانون اساسی تابعیت ایران و ایرانی‌الاصل بودن را و بندهای 2 و 3 ماده‌ی 35 قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب 1364/4/5 ایرانی‌الاصل و تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران را از شرایط انتخاب‌پذیری در ریاست جمهوری می‌دانند. برخی (حسنی، 1376: 18، شعبانی 1374: 205، عمیدزنجانی، 1377: 320، نجفی اسفاد و محسنی، 1381: 292-293، وفادار، 1382: 561) از ضرورت اصل و نسب و ریشه‌ی ایرانی بودن رئیس‌جمهور سخن گفته‌اند» (نجفی اسفاد و محسنی، 1381: 292-293). برخی دیگر (مدنی، 1384: 289) با اشاره به امکان برداشت نژادی و خاندانی از این شرط و فقدان چنین اهمیت و اولویتی برای نژاد در موازین اسلامی، مراد از ایرانی‌الاصل بودن را تابعیت اصلی ایران می‌دانند و معتقدند اگر شخصی تابعیت ایران را از تولد داشته باشد عرفاً ایرانی‌الاصل است. به نظر برخی، صفت ایرانی‌الاصل باید فراتر از تابعیت اصلی باشد «به این معنی که علاوه بر شخص رئیس‌جمهور برای پدر او هم باید قائل به تابعیت اصلی بود» (هاشمی، 1381: 269). چنین برداشتی توسط برخی دیگر از نویسندگان (سلجوقی، 1370: 206-

205) نیز ارائه شده؛ بگونه‌ای که معتقدند در مفهوم ایرانی‌الاصل بودن تابعیت اصلی ناشی از تولد پدر ایرانی مستتر است و علاوه بر شخص برای پدر او هم باید قائل به تابعیت اصلی بود. برخی نیز معتقدند (نصیری، 1375: 64) که مشمولین بند 2 ماده 976 قانون مدنی را به لسان قانونی ایرانی‌الاصل خوانند. این در حالی است که در حوزه جهان اسلام، برخی غرض‌ورزانه با استناد به ماده 115 قانون اساسی استدلال می‌کنند که این قانون اساسی، بر پایه دولت قومی و ملی نوشته شده است و نه بر اساس دولت اسلامی و وحدت اسلامی (الراوی، 2018).

مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی چندان کمکی در کشف مراد قانونگذار اساسی نمی‌کند وانگهی، امثال دکتر آیت از نمایندگان بررسی نهایی قانون اساسی، بر آن بودند که: «مهم این است که رئیس‌جمهور مسلمان‌الاصل باشد، ایرانی‌الاصل بودن در درجه دوم است. و... مطابق پیش‌نویس قانون اساسی اگر علی ابن ابیطالب (علیه السلام) زنده بود، نمی‌توانست رئیس‌جمهور ایران بشود چون نه ایرانی‌الاصل است و نه تبعه ایران ولی شاه سابق چرا، زیرا هم ایرانی است و هم ظاهراً مسلمان شناسنامه‌ای و سایر خصوصیات را دارد.» (مشروح مذاکرات قانون اساسی، 1364: 69).

بر اساس آنچه گفته شد، صرف ذکر واژه دولت یا ملت در متن قانون اساسی، محل اشکال نیست بلکه آن بار معنایی مد نظر است که این مفاهیم در معنای سکولار آن بر قانون اساسی دینی می‌توانند تحمیل کنند. ساده‌انگارانه است اگر مفاهیم مدرن، مفاهیم خنثی و بی‌سمت و سو در نظر گرفته شوند که بتوان به دلخواه آنها را معنی کرد؛ بی آنکه مرزبندی دقیقی برای آنها در قانون اساسی تعریف گردد.

3-1-4- وجود مفاهیم التقاطی همچون «امپریالیسم» در قانون اساسی:

عنوان یا اصطلاح «امپریالیسم»، یکی از مفاهیم کلیدی چپ مارکسیستی است که بکارگیری و تکرار آن در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق بارز «آشفستگی متن» و «عدم انسجام درونی»، «یکدست نبودن» متن قانون اساسی دارد و پیوند آن با تأثر معدودی از اصول از ادبیات چپ، نشان‌دهنده وجود رد پایی از «نگاه التقاطی» در قانون اساسی است. وجود این قبیل مفاهیم و ادبیات در کنار دیگر مفاهیم غیردینی پیشگفته، از مصادیق مهمی است که دلالتی بر نیازمندی قانون اساسی بر بازنگری و اصلاح دارد. این موضوع همچنین از این باب هم قابل طرح است که در شرایط تدوین قانون اساسی «امپریالیسم» دو بار در مقدمه قانون اساسی مطرح شده به اقتضای شرایط آن دوره‌ی تاریخی بوده و اکنون تغییر شرایط و فضای گفتمانی، ایجاب و الزام می‌کند اولاً ادبیات قانون اساسی به روز باشد، و از آنجا که این اصطلاح سنخیتی با ادبیات دینی ندارد، خوانش دینی ایجاب می‌کند این عنوان با کلمات و اصطلاحات دینی جایگزین شود. با این توضیح

که مفهوم امپریالیسم در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از ادبیات‌های رایج در مبارزات سیاسی دنیا، بوده که از خاستگاهی مدرن و غیرتوحیدی، به مبارزه می‌پرداختند اما ظلم‌ستیزی بر اساس دین، متضمن جهت‌گیری و غایات توحیدی است که با مفهوم ظلم‌ستیزی با امپریالیسم، تطابق ندارد. بی‌تردید، بر مبنای خوانش دینی، این ادبیات نیازمند بازنگری است و بنظر می‌رسد بهترین واژه و مفهومی که جایگزین «امپریالیسم» می‌تواند باشد، واژه «استکبار جهانی» است که در معنای دینی خود متضمن معنای خود بزرگ بینی و برتری طلبی است و فاقد آثار غیرتوحیدی امپریالیسم می‌باشد.

2-4- بررسی مفاهیم و ادبیات «درون دینی» قانون اساسی

علاوه بر بررسی مفاهیم و ادبیات مدرن، دسته دیگری از مفاهیم هم شایسته واکاوی هستند. با این تفاوت مفروض که در «ادبیات و مفاهیم درون دینی» علی‌القاعده، مفاهیمی که مغایر با دین و قانون اساسی باشد، نیست. اما باز هم قابل بررسی بشمار می‌آیند از این جهت، این طیف از مفاهیم چقدر در همپوشانی با یکدیگر بوده و مهمتر از آن، بررسی این دسته از مفاهیم در قانون اساسی از این جهت اهمیت دارد که آیا این مفاهیم در متن بسیار مهمی چون قانون اساسی، از چنان «صراحت» و «شفافیت» و «انسجام لازم» برخوردارند که نیازمند تفسیرهای غیرمتعارف و یکپارچه‌سازی نباشند. به خصوص که برخی از متخصصان حقوق برآنند که مناقشه گاه و بیگاه قوه مجریه با قوه قضائیه یا قوه مجریه با قوه مقننه و یا بالعکس، ناشی از «عدم صراحت و شفافیت لازمی» است که در قانون اساسی به اقتضای رعایت ملاحظات فضای اولیه انقلاب اسلامی اتخاذ شده، وجود دارد.

تا بحال اشاره شده است که متن قانون اساسی جمهوری اسلامی یک متن دینی است که مقتضی عبارات و مفاهیم دینی است؛ به نحوی که دینی بودن برای قانون اساسی، جنبه‌ی هستی‌شناختی دارد. خوانش دینی کمک می‌کند تا هنگام مطالعه‌ی قانون اساسی، مفاهیم دینی هم بررسی شوند که آیا این مفاهیم، خالی از ابهام هستند یا خیر؟ در همین زمینه، در ادامه به عنوان نمونه یکی از مفاهیم درون دینی موجود در قانون اساسی مورد مطالعه قرار گرفته و نشان می‌دهد که با تغییر شرایط و ادبیات نسل جدید، مفهومی که اگر در زمان وضع آن در قانون اساسی، اشکالی ایجاد نمی‌کرد، اما امروزه نوعاً با ادراک نسل‌های جدید و یا در تقاطع با متون حقوقی و سیاسی کلاسیک، درک درستی از آنچه قانون‌گذار اراده کرده، بدست نمی‌آید. زیرا معنای واژگان بیش از آنکه در موقع وضع، ارتباط داشته باشد، با کاربرد آن در عمل ارتباط پیدا می‌کند. این موضوع به قدری اهمیت دارد که به مهمترین صورتبندی زبانی فلسفه زبان نزد ویتگنشتاین تبدیل شده و با یکی دانستن معنی واژه با کاربرد آن در عمل، بر آن است که «معنای کلمات با کاربردشان در زبان است»

(Wittgenstein, 1986: 20). در حقیقت، این آثار توجه ما را به کاربردهای کلمات در موقعیت‌های گوناگون جلب می‌کند (Hanfling, 1989: 31). بخصوص در شرایطی که به رغم قرائن مثبت در قانون اساسی، به نظر می‌رسد میل زیادی وجود دارد که حتی محکومات قانون اساسی هم به گفتمان سکولار حاکم در دنیا و احياناً محافل داخلی، فروکاسته و بازخوانی شوند. بنابراین، مسأله اساسی در اینجا این نیست که این مفاهیم دینی هستند یا نه، بلکه مسأله این است که آیا عناوین و توصیفات موجود، به صورت درستی، پیکره‌بندی شده‌اند که مراد قانون‌گذار را نشان دهند یا نه.

ملاحظات دربارہ ضعف و ابهام عنوان «مطلقه» در اصل 57:

اصل ولایت فقیه یکی از اصول اساسی و مترقی، و یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی در قانون اساسی است، بنحوی که ولایت فقیه، یکی از ارکان نظام مردم‌سالاری دینی و از مبانی مشروعیت‌بخش نظام اسلامی می‌باشد. اما مسأله مورد نظر در عنوان «مطلقه» است. بخصوص که عبارت «مطلقه» در متن قانون اساسی مصوب سال 1358 ذکر نشده و این عبارت پس از بازنگری قانون اساسی در سال 1368 در اصل 57 درج گردید و موید این دیدگاه بود که «فقیه همه اختیارات امام معصوم را دارد و ولایتی که برای امام ثابت شده در مورد فقیه نیز ثابت است» (الخمينی، 1381: 496/2-497).

در این باره، مراجعه به مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی نشان می‌دهد آنچه در طول مباحث راجع به این موضوع از سوی برخی اعضا مطرح شد، حاکی از غیرضروری بودن درج عنوان «مطلقه» در متن قانون است؛ چرا که این، یک امر مفروض در ولایت فقیه به شمار می‌آید. بزرگانی از فقها هم در نقطه مقابل، استدلال کرده بودند بر اینکه حالا که از واژه «مطلقه» صحبت به میان آمده، نیابردنش دلیل بر نفی آن می‌شود (رک: مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی، 1368: 1633-1638).

در هر صورت، تأمل در این زمینه، موید آن است که مفهوم «مطلقه» در عبارت ولایت مطلقه امر، ناظر به ادبیات فقهی در بیان شوون ولایت فقیه است اما به دلیل سلطه مفاهیم مدرن و ادبیات سیاسی مدرن، گرفتار سوء فهم مستمری در داخل و خارج شده و سرخط یکی از مهمترین عناوین شبهه علیه قانون اساسی است. بطور مشخص، امروزه آن‌چه که از فضای فکری مدرن از عبارت «مطلقه» به ذهن مخاطبان داخلی و جهانی متبادر می‌شود، مفهومی است افاده‌کننده یا معادل سلطه مطلقه حکومت‌های استبدادی و نظایر آن که گویی علیه امت بکار می‌رود. در صورتی که در ادبیات فقهی، مفهوم ولایت مطلقه، ذاتاً با آن معنا در تعارض است. اما در عین حال، به نظر می‌رسد تغییر شرایط و فضای گفتمانی الزام می‌کند که ادبیات قانون اساسی به روز باشد و عنوان «مطلقه» در

عبارت «ولایت مطلقه امر» که موجب سبب سوءفهم‌ها و برداشت‌های ناقص از ولایت فقیه می‌شود، از متن قانون اساسی حذف گردد و یا لفظ رساتری، جایگزین آن شود و یا در صورت باقی ماندن، با ایضاح در متن قانون اشاره شود که مفهوم مطلقه، مفهومی فقهی است.

3-4- بررسی مفاهیم «درون متنی» قانون اساسی

منظور از مفاهیم «درون متنی» در این پژوهش، مفاهیمی هستند که در درون متن قانون اساسی آمده اما از شفافیت کافی و لازم برخوردار نیستند. عبارتی دیگر، در این بخش از چارچوب بازنگری، این مفاهیم بیش از اینکه از جهت دینی یا غیردینی بودنشان محل بحث قرار گیرند، به جهت ابهام و اطلاعات متکثرشان، قابل طرح هستند. گاهی ابهام در این عبارات باعث می‌شود که اصول قانون را نتوان بدرستی تفسیر کرد و یا موجب می‌شوند که تفسیرهای متعددی از اصول قانون اساسی صورت بگیرد. به عنوان مثال در چندین مورد از اصول قانون اساسی عباراتی مانند «باید براساس موازین اسلامی»، «بر اساس ارکان اسلامی» و «مغایر نبودن با مفاهیم اسلامی» مطرح شده که این مفاهیم محل بحث و چالش است. زیرا در متن قانون اساسی، تعریف دقیق و واضحی از کلمات «موازین»، «ارکان و مفاهیم اسلامی» ارائه نشده و بعلاوه این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که مثلاً منظور قانونگذار از «موازین اسلامی»، اراده جزء از کل و مشخصاً موازین فقهی است. آشنایان با معارف اسلامی می‌دانند که در تعیین مصداق، تفاوت‌های عمیقی وجود دارد.

همچنین به عنوان نمونه دیگر در اصل 45 اشاره شده که «انفال و ثروت‌های عمومی... در اختیار حکومت اسلامی است» و در اصل 49 بیان شده: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه... و سایر موارد فساد را گرفته و...». سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که تفاوت دو واژه «حکومت» و «دولت» در این دو اصل چیست؟ مقصود قانونگذار از کاربرد متفاوت این دو واژه چه بوده است؟ توضیح بیشتر آن که در قانون اساسی، واژه‌ی دولت، یکی از واژه‌هایی است که در موارد متعدد با معانی مختلف استعمال شده است. «یعنی دولت گاهی به معنای دولت-کشور، گاهی به معنای حکومت به طور عام و گاهی به معنای یکی از قوا و گاهی به معنای کابینه یا هیات‌وزیران استعمال شده است. شناخت مفهوم دقیق واژه دولت در موارد مختلف، در صیانت از حقوق مردم و منافع حکومت نقشی مهم و انکارناشدنی دارد» (اصلائی و نورایی، 1396: 951).

نکته‌ای که در این باره لازم به ذکر است، اینکه وجود تفاوت‌های معنایی لزوماً به معنای تغییر همه آن واژگان نیست، بلکه فهم دقیق و صحیح هر واژه به بازنگری دقیق‌تر و صحیح‌تر قانون اساسی کمک خواهد کرد. بنابراین، هم در ادبیات «درون دینی» و هم مفاهیم «درون متنی» قانون اساسی، احساس می‌شود که باید اصلاحاتی در راستای «ابهام‌زدایی»، «یکدستی»، «انسجام» و «به روز بودن» اتفاق بیفتد تا نظام معنابخش قانون اساسی، دلالت‌های روشنی را افاده نماید.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله، فلسفه وجودی «ثوابت و محکمت غیرقابل تغییر در قانون اساسی» مقدمه‌ای شد تا دلالتی بر این باشد که وجوه ثابت قانون اساسی، در همپوشانی با بازنگری و وجوه قابل تغییر آن است و اینکه در بازنگری، نگاه یک سویه بر مبنای اصرار بر بازنگری برای مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کفایت نمی‌کند. این اثر با نگاه آینده‌پژوهانه، و در چارچوب یک سازمان مفهومی، راهبرد اصلی بازنگری را معطوف به تقویت خوانش اسلامی تعریف کرده بخصوص که بخشی از مشکلات جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته این است که خوانش سکولار فریه شده است. بنابر اهمیت فصل‌الخطابی سازمان مفهومی در بحث‌های مربوط به این پژوهش، «خوانش دینی» با عناوین و تاکید بیشتری، نقطه عزیمت برای این مباحث در نظر گرفته شد و نیازمندی‌های قانون اساسی برای بازنگری در ذیل سه عنوان: مفاهیم «برون‌دینی»، «درون‌دینی» و مفاهیم «درون‌متنی» قانون اساسی، مورد مطالعه قرار گرفتند.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد نیازمندی قانون اساسی در این سطوح سه‌گانه، یکسان نیست و ضرورت‌های مربوط به نیازمندی قانون اساسی برای بازنگری در سطح «ادبیات و مفاهیم برون‌دینی قانون اساسی» در عطف به مطالعه دیگر، بیش از دو سطح دیگر ارزیابی می‌شود. همچنین، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخی از نیازمندی‌های موجود در مفاهیم قانون اساسی، به حد ضرورت نرسیده اما شایسته توجه در بازنگری می‌باشند. بعلاوه، همه این موارد، بیش از پیش اهمیت خوانش دینی را بصورت عملیاتی نشان داد. با این توضیح که مفاهیم و ادبیات «برون‌دینی» بطور خاص با «خوانش دینی» مورد بازخوانی قرار گرفتند و مشخص گردید که خوانش‌ها بر جهت‌دهی به بازنگری قانون اساسی در «حوزه مفاهیم و ادبیات» اثرگذار و کارآمد بوده است و اینکه خوانش اصیل و سازوار با قانون اساسی جمهوری اسلامی «خوانش دینی مبتنی بر متن» می‌باشد. از این منظر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، واجد مرجعیتی «خودبسنده» و «گویا» است و کفایت از رجوع به غیر یا بیرون از متن دارد. همچنین از آنجا که قانون اساسی، یک متن دینی است لذا سازمان مفهومی، ایجاب می‌نماید که عبارات و مفاهیم غیردینی غیرضرور و مشکل‌زا در متن قانون اساسی، به نحوی اصلاح شوند که متن قانون اساسی از وضوح و صراحت بیشتر، و همچنین از انسجام درونی و حداکثری برخوردار شود. در مطالعه حاضر، همچنین با ذکر مصادیقی از مفاهیم «درون‌دینی» و «درون‌متنی»، نیازمندی قانون اساسی به اصلاح در این دو بخش نیز روشن شد و بر «یکدستی»، «انسجام» و «به روز بودن» ادبیات و مفاهیم تاکید شد.

منابع

الخمینی، روح الله (1381 ه.ق)، المکاسب المحرمه، قم: المطبعه العلمیه.

- الراوی، عبد الستار (2018)، التجربة الإيرانية؛ الواقع والمآلات؛ النصوص الدستورية والتطبيقات العملية، مرکز أمیه للبحوث و الدراسات الإستراتيجية.
- الصدر، السيد محمد باقر (1379م) لمححه فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- الصدر، السيد محمد باقر (1399ه)، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- اداره کل امور فرهنگي مجلس شورای اسلامی (1364)، صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی، روابط عمومی مجلس، ج 1-3.
- اداره کل امور فرهنگي و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (1368)، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج 1-3.
- اصلانی، فیروز؛ نورایی، مهدی (1396)، "واکوی مفهومی واژگان چندمعنا در قانون اساسی، دولت به معنای حکومت یا طبقه حاکم"، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره 7 ش 4، 955-937.
- باقری، محمدتقی (1382)، ولایت فقیه در بازنگری قانون اساسی سال 1368، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران
- پالمر، ریچارد.ا. (1377)، علم هرمنوتیک، ترجمه سید محمد خنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- تقی زاده، جواد (1385)، "شرایط عام انتخاب پذیری در انتخابات سیاسی"، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره 2 و 3، صص 55-83.
- جوان آراسته، حسین (1377)، مبانی حاکمیت در قانون اساسی، بی جا: بی نا.
- حسینی، حسن (1376)، مقامات عالی قوه مجریه در قانون اساسی ایران و فرانسه و مطالعه تطبیقی آنها، تهران، دانشگاه تهران.
- خوبان، علیرضا (1379)، بررسی تطبیقی بازنگری در قوانین اساسی ایران (مشروطیت و جمهوری اسلامی) و ایالات متحده امریکا، پایان نامه ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران
- ریخته گران، محمدرضا (1378)، منطق و مبحث علم هرمنوتیک، تهران: نشر کنگره.
- سلجوقی، محمود (1370)، حقوق بین الملل خصوصی، ج اول، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
- سلیمی، حسین (1394)، دولت ملتهای مدرن و نسبت آن با منازعه، مجله دولت پژوهی ش 1، 3-22
- سیدنژاد، سیدباقر (1395)، جزوه درسی تحلیل تطبیقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران.
- شاکری، رضا (1388)، تاملی در ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه

دانشگاه امام صادق (ع)، 35-65

- عمید زنجانی، عباسعلی (1377)، فقه سیاسی، جلد 1 و 2، تهران: امیرکبیر.
- غمامی، محمد مهدی؛ آجرلو، اسماعیل (1397)، "الزامات تحقق امت اسلامی و گذار از دولت مدرن (بررسی موضوعی در کشورهای اسلامی)"، نشریه حکومت اسلامی، (شماره 89).
- فروغی، محمدرضا (1395)، علل تحول قوه مجریه در بازنگری قانون اساسی سال 1368: چالش ها و چشم اندازها، پایان نامه ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مدرس قائمی نیا، علیرضا (1378)، "معرفت شناسی متن"، قیسات (شماره 12)، 180-189.
- کاظم العنبری، یوسف (1394)، بررسی تطبیقی راهکارهای اصلاح و بازنگری در قانون اساسی ایران و عراق، پایان نامه ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران
- کچویان، حسین؛ زائری، قاسم (1393) بررسی تاریخی چگونگی تطور معنایی مفهوم ملت از فهم دینی به درک تجدیدی در آستانه‌ی نهضت مشروطه، اسلام و مطالعات اجتماعی، ش 4، 26-54
- ماتیل، الکساندر (1383)، دایره‌المعارف ناسیونالیسم، ترجمه کامران فانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- مدنی، جلال‌الدین (1384) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پایدار.
- موسوی گوگردرقی (1392) بازشناسی مفهوم بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه ارشد، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی
- مهاجرى، محمد؛ اشکبوس، حمزه (1395)، سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال 1358، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، شماره 13950068.
- نجفی اسفاد، مرتضی؛ محسنی، فرید (1381) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: الهدی.
- نیکویی، علیرضا (1386)، دور هرمنوتیکی و نقش آن در مطالعات ادبی، فهم و نقد آن، ادب پژوهی، (شماره 3)، 40-60.
- نصیری، محمد (1375)، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- واعظی، احمد (1393)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ورعی، جواد (1386)، مبانی و مستندات قانون اساسی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- وفادار، علی (1382)، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، تهران: انتشارات وفادار.
- هاشمی، محمد (1381)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج 2، تهران: میزان.

خوانش دینی به مثابه سازمان مفهومی در بازنگری... □ 241

هیوبرت، دریفوس؛ پل، رابینو (1379)، میشل فوکو؛ فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

Wittgenstein's Later Philosophy. State)Hanfling, Oswald (1989

.University of New York Press

Schmitt, Carl, (2008) Constitutional theory, Translated and edited by

Jeffrey Seitzer, Duke University Press Durham and London

Wittgenstein, Ludwig (1986) philosophy investigation, Translated by G.

Oxford, UK, Basil blackway و E. M. Anscombe

